



اهمیت روش شناسی و انواع پرسش

محمد علی محمدی

اشاره:

گذشت که پرسشگری و پاسخ‌دهی از منظر عقل و دین دارای اهمیت ویژه و انکارناپذیری است؛ ولی مسئله‌ای که از این دو مهم‌تر است «اهمیت روش‌شناسی پاسخ‌دهی» می‌باشد که به نظر نگارنده به آن توجه مناسبی نشده است. اگر به دنبال ارائه پاسخ صحیح، مناسب، قانع‌کننده و ... هستیم، باید روش پاسخ‌دهی، تکنیکها و اصول آن را بدانیم.

تعریف روش‌شناسی

روش، در لغت به معنای قاعده، قانون، سبک، طریقه، گونه، سنت، نمط، رسم، آیین، هنجار، شیوه، اسلوب، نسق و منوال آمده است.^۱ واژه روش‌شناسی، گاه به معنی "روشنمندی" بکار می‌رود؛ ولی مقصود ما از روش‌شناسی این معنی نیست؛ بلکه معنی مشهور آن است؛ یعنی: شاخه‌ای از دانش که شیوه‌های

۱. لغت‌نامه دهخدا.

نیست؛ بلکه آموزش ماهی‌گیری است. روشن است کسانی که همیشه دنبال غذای آماده و پاسخهای نقد می‌گردند، هیچ‌گاه نمی‌توانند مرزهای کمال را درنوردند. آنان تنها پاسخ پرسشهایی را می‌دانند که قبلاً کسی پرسیده و دیگری جواب داده است؛ ولی کسانی که به دنبال شناخت روشهای پاسخ‌دهی هستند، نه تنها می‌توانند به پرسشهای جدید پاسخ بدهند؛ بلکه می‌توانند در مرز دانش حرکت کرده، راه را برای پویایی علم بگشایند.

دسته اول همیشه از پرسشهای جدید واهمه دارند و هرگاه سؤال جدیدی مطرح می‌شود، هراسان تصور می‌کنند که دیگر پایه‌های دین متزلزل شده است؛ ولی دسته دوم نه تنها از پرسشهای جدید نمی‌هراسند؛ بلکه از آن استقبال می‌کنند. راز پیروزی دانشمندان حقیقی و تفاوت آنان با افراد عادی در همین نکته نهفته است. مردان بزرگ از سؤالات و

حل مسائل را مطالعه و بررسی می‌کند.^۱

علوم گوناگون، روش‌شناسیهای گوناگون و ویژه خود را دارند و مقصود از روش‌شناسی پاسخ‌دهی به پرسشها و شبهات، بررسی و ارائه چهارچوبها و روشهایی است که امکان پاسخهای مناسب به سؤالات و شبهات را به ما می‌دهد.

اهمیت روش‌شناسی

برخی از دلایل اهمیت روش‌شناسی از این قرار است:

الف. پاسخ به روز به پرسشها

با آموختن روش‌شناسی می‌توان

به پرسشهای عصر پاسخ داد. بدون آموختن این دانش نه تنها در بسیاری از موارد به پاسخ درخور و شایسته‌ای دست نخواهیم یافت؛ بلکه پاسخهای ناصوابی که ممکن است به پرسشها داده شود، راه را برای کج‌فهمیها و کژاندیشیها باز می‌کند. روش‌شناسی، ماهی گرفتن و به دست دیگران دادن

۱. دانشنامه ویکی‌پدیا، واژه روش‌شناسی.

ب. سیره امامان علیهم السلام

سیره و روش ائمه علیهم السلام، آموزش روش پاسخ‌دهی به یارانشان بوده است؛ امامان شیعه اصول را به دست ما داده و از ما خواسته‌اند که خودمان فروع را بیابیم؛ چنانکه در روایتی منسوب به امام هشتم علیه السلام می‌خوانیم: «عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ؛ [گفتن و] إلقاء اصول بر عهده ماست و [استخراج] فروعاً به عهده شماست.»^۲ به نظر نگارنده این اصل تنها در مورد فروع فقهی نیست؛ بلکه در تمام دانشها از جمله عقاید باید با توجه به اصولی که از جانب امامان معصوم علیهم السلام رسیده است، به پرسشهای عصری پاسخ داده شود؛ چنانکه رویه و سیره یاران امامان نیز اینگونه بوده است. آنان اصول را از امامان می‌گرفتند و خودشان با توجه به آن اصول به سؤالات و شبهات پاسخ می‌دادند.

حتی شبهاتی که برای فهمیدن و فهماندن و پویایی ارائه می‌شود، استقبال می‌کنند. استاد شهید مرتضی مطهری گوید: "من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند متأثر که نمی‌شوم هیچ، از یک نظر خوشحال هم می‌شوم؛ چون می‌دانم پیدایش اینها سبب می‌شود که چهره اسلام بیش‌تر نمایان شود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می‌کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین آنقدر سرد و بی‌روح باشند که در مقام جواب برنیایند؛ یعنی عکس‌العمل نشان ندهند."^۱

وقتی می‌توانیم «فرزند زمان خویشتن باشیم» که بتوانیم به سؤالات و شبهات روز پاسخ دهیم و این مهم با روش‌شناسی امکان‌پذیر است.

۱. پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۳۳ و نیز رک: مقاله شهید مطهری، پرسشها و رسالت حوزویان، سید عباس رضوی.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۶۲.

وَأَلْفَتْهُ. فَقَالَ: هَذَا وَاللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى؛ بخشی را از شما گرفتم و بحث را تشکیل دادم. امام فرمود: به خدا قسم این بحث در کتابهای ابراهیم و موسی مکتوب است.^۱

چنانکه مشاهده می‌شود، در این روایت هشام به صراحت اعلام می‌کند که اصول مباحثه را از امام فرا گرفته است و با توجه به آن اصول، مباحثه را ترتیب داده بود. امامان معصوم نیز نه تنها اصول و شیوه‌های پاسخ‌دهی را به یاران خود آموزش می‌دادند؛ بلکه در جلسات مباحثات یاران شرکت کرده و عملاً کارگاه‌های آموزشی روش پاسخ‌دهی برقرار می‌کردند.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام یونس بن یعقوب می‌گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شده و عرض کرد: من مردی هستم که به

وقتی می‌توانیم «فرزند زمان خویشتن باشیم» که بتوانیم به سؤالات و شبهات روز پاسخ دهیم و این مهم با روش شناسی امکان‌پذیر است

در روایتی می‌خوانیم: روزی جمعی از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام که حرمان، و ابن نعمان، ابن سالم و طیار در میانشان بودند، خدمت آن حضرت رسیدند. امام صادق علیه السلام رو به هشام بن حکم کرده، از او خواست جریان مباحثه‌اش با «عمرو بن عبید» که یکی از بزرگان اهل سنت بود را بازگو کند. وقتی هشام آن را بازگو کرد، امام علیه السلام فرمود:

«يَا هِشَامُ! مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؟ اِی هِشَام! چه کسی این را یاد تو داده است.» هشام گفت: «شَيْءٌ أَخَذْتُهُ مِنْكَ

کلام و فقه و فرائض دانایم و برای مناظره با اصحابت نزد تو آمده‌ام... امام در گفتگوی کوتاهی او را محکوم کرد: 'سپس فرمود: ای یونس! اگر علم کلام خوب می‌دانستی، با او سخن می‌گفتی. یونس گوید: من عرض کردم: افسوس قربانت کردم! من شنیدم که شما از علم کلام نهی می‌نمودی و می‌فرمودی: وای بر اصحاب علم کلام! زیرا می‌گویند این درست می‌آید و این درست نمی‌آید،

۱. متن این گفتگو چنین است:

«حضرت بدو فرمود: این کلامی که می‌گویی ریشه در کلام رسول خدا ﷺ دارد یا از خودت می‌باشد؟ گفت: برخی از سخنان نبوی و برخی از جانب خود من است. فرمود: پس تو شریک پیغمبری؟ گفت: نه. فرمود: از خدای عزوجل وحی شنیده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: چنانکه اطاعت پیغمبر را واجب می‌دانی، اطاعت خودت را هم واجب می‌دانی؟ گفت: نه. یونس گوید: امام ﷺ رو به من فرمود: ای یونس! این مرد پیش از آنکه وارد بحث شود، خودش را محکوم کرد (زیرا گفته خودش را حجت دانست، بی‌آنکه دلیلی بر حجیتش داشته باشد).

این به نتیجه می‌رسد و آن نمی‌رسد، این را می‌فهمیم و این را نمی‌فهمیم!! فرمود: من گفتم: وای بر گروهی که گفته‌ام را رها کنند و دنبال خواسته خود بروند. سپس به من فرمود: بیرون برو و هر کس از متکلمین را دیدی بیاور. یونس گوید: من حمران بن اعین، احول و هشام بن سالم را که علم کلام خوب می‌دانستند، همراه با قیس ماصر که به عقیده من در کلام بهتر از آنان بود و علم کلام را از علی بن حسین رضی الله عنه آموخته بود آوردم؛ چون همگی در مجلس حاضر شدیم، آن حضرت سر از خیمه بیرون کرد - و آن خیمه‌ای بود که در کوه کنار حرم برای حضرت می‌زدند که چند روز قبل از حج آنجا تشریف داشت - چشم حضرت به شتری افتاد که به دو می‌آمد، فرمود: قسم به رب کعبه که این هشام است، ما فکر کردیم مقصود حضرت؛ هشام از اولاد عقیل است که او را بسیار دوست می‌داشت که

آنگاه مرد شامی چند سؤال از امام صادق علیه السلام پرسید و از شیعیان آن حضرت شد و گفت: من نیز شهادت می‌دهم که جز الله هیچ معبودی شایسته عبادت نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است و تو جانشین اوصیایی ...

آنچه در این نوشتار برای ما بیش از دیگر مطالب حائز اهمیت است، داوری امام از مباحثه یارانش با دیگران است که همچون معلمی دلسوز که درسها را به دانش‌آموزان یاد می‌دهد، روش مباحثه را به یارانش آموخت و درباره گفتگوهای یارانش داوری کرد. در ادامه روایت می‌خوانیم:

سپس امام صادق علیه السلام رو به حرمان کرده و فرمود: تو سخنت را دنبال حدیث می‌بری^۱ (سخنانت

ناگاه هشام بن حکم وارد شد و او در آغاز رویدن موی رخسار بود و همه ما از او بزرگ‌تر بودیم. امام صادق علیه السلام برایش جا باز کرد و فرمود: هشام با دل و زبان و دستش یاور ماست، سپس فرمود: ای حرمان! با مرد شامی سخن بگو.

پس او وارد بحث شد و بر شامی غلبه کرد. سپس فرمود: ای طاقی (مؤمن الطباق أبو جعفر احوّل) تو با او سخن بگو. او هم سخن گفت و غالب شد، سپس فرمود: ای هشام بن سالم! تو هم گفتگو کن، او با شامی برابر شد و کارشان به تعارف کشید و پیروز و غالبی نداشت، سپس امام صادق علیه السلام به قیس ماصر فرمود: تو با او سخن بگو، او وارد بحث شد و حضرت از مباحثه آن دو می‌خندید؛ زیرا مرد شامی گیر افتاده بود. پس به مرد شامی فرمود: با این جوان - یعنی هشام بن حکم - صحبت کن، گفت: حاضریم، ... سپس شامی با هشام نیز مباحثه کرد و هشام بر او غالب شد.

۱. یکی از اصول مناظره، توجه به اصول مسلم خصم است و شامی هم مسلمان بود، از اینرو توجه به احادیث و استفاده از آن، از اصول شامی بوده است. حضرت فرمود: ترید الاثر...» شرح

مربوط است) و به حق می‌رسی و به هشام بن سالم متوجه شده و فرمود: تو در پی حدیث می‌گرددی؛ ولی قدرت تشخیص نداری (قصد داری مربوط سخن بگویی؛ ولی نمی‌توانی). پس رو به احوال نموده و فرمود: تو بسیار قیاس می‌کنی، از موضوع خارج می‌شوی، مطلبی باطل را به باطلی رد می‌کنی و باطل تو روشن‌تر است.

پس رو به قیس ماصر کرده و فرمود: سخن تو به گونه‌ای است که هر چه خواهی به حدیث پیامبر نزدیک‌تر شوی، دورتر می‌شوی، حق را به باطل می‌آمیزی، با آنکه حق اندک، از باطل بسیار بی‌نیازت می‌کند، تو و احوال از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌پرید و بی‌مهارتید.

یونس گوید: به خدا من فکر می‌کردم آن حضرت نسبت به هشام همتای آنچه درباره آن دو فرمود،

اصول کافی، ملا محمد صالح مازندرانی، تحقیق و تملیق میرزا ابوالحسن شعرانی، ج ۵، ص ۹۴.

می‌فرماید؛ ولی فرمود: ای هشام! تو به هر دو پا به زمین نمی‌خوری (یعنی طوری که جوابی برایت نباشد) تا خواهی به زمین برسی، پرواز می‌کنی (یعنی به محض شکست، خود را نجات می‌دهی)، همچو تویی باید با مردم سخن بگوید، خود را از لغزش نگهدار، شفاعت ما در پی آن - به خواست خداوند - می‌آید.^۱

ج. ضرورت پاسخ‌دهی صحیح

ارائه پاسخهای ناکافی یا اشتباه، بد دفاع کردن و بد جواب دادن، از دفاع نکردن و جواب ندادن بسیار بدتر و خطرناک‌تر است. وقتی کسی سؤالی می‌پرسد، تا شخصی به او پاسخ نداده، انتظار دارد برای سؤالش پاسخ مناسبی وجود داشته باشد؛ اما وقتی پاسخ ناکافی و گاه غلط برای

۱. رک: کافی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹؛ همان، ج ۴۸، ص ۲۰۳؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ارشاد، ج ۲، ص ۱۹۴؛ اعلام السوری، ص ۲۸۰؛ تصحیح الاعتقاد، ص ۷۰؛ ترجمه احتجاج، جعفری، ج ۲، ص ۲۸۶.

که در پاسخ دهی به کدام مباحث باید بیش‌تر دقت کرد و کدام یک از روشها مقدمه روش دیگر است. به عنوان نمونه، پرداختن به پاسخهای نقضی در برابر کسی که شبهه‌ای مطرح کرده، بسیار مهم‌تر از پرداختن به پاسخهای حلی است. کسی که به این نکته توجه ندارد، در بسیاری از موارد نمی‌تواند در برابر شبهات ایستاده و بدان پاسخ مناسبی ارائه کند.

به عنوان نمونه، یکی از شبهاتی که بسیاری از اهل سنت مطرح می‌کنند این است که: هر کس با یکی از یاران پیامبر (صحابه) دشمن باشد، کافر است. در برابر این شبهه نخست لازم است با پاسخی نقضی استدلال شبهه‌گر در هم فرو ریزد؛ مثلاً می‌توان گفت: آیا معاویه با حضرت علی علیه السلام دشمنی نکرد؟ مگر طلحه، زبیر و عایشه با آن حضرت نجنگیدند؟ وقتی جواب مثبت داد، می‌گوییم: مگر

پرسشش دریافت می‌کند، نه تنها سؤال در ذهن او رسوخ می‌کند، بلکه ممکن است فکر کند برای این سؤال پاسخ مناسبی وجود ندارد. کسی که بدون روش‌شناسی بخواهد به دنبال پاسخ‌دهی برود؛ چون با اصول آشنا نیست، در بسیاری از موارد پاسخش ناصواب است؛ به عنوان نمونه - چنانکه به زودی خواهد آمد - یکی از اصول پاسخ‌دهی، توجه به موضوع علمی است که از آن پرسیده شده؛ مثلاً وقتی پرسش از مباحث کلامی است، نمی‌توان با روش فقهی به آن پاسخ داد؛ چنانکه تشخیص سؤال فقهی از کلامی، با توجه به روش‌شناسی امکان دارد.

د. توجه به مباحث مهم‌تر

باز ماندن از مباحث اهم و روی آوردن به مباحث غیر مهم، یکی از آفات پاسخ‌دهی است که در روش‌شناسی، به مهم‌ترین اصول پاسخ‌دهی اشاره شده و بیان می‌شود

حضرت علی علیه السلام از صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نبود؟ وقتی جواب مثبت داد، گوییم: پس می‌توانی بگویی عایشه، طلحه، زبیر و معاویه کافر بودند؟!

او یا باید بپذیرد که این افراد کافر بودند که با اصول خودش و آنچه شبهه را به خاطر آن مطرح کرده (یعنی دفاع از صحابه) در تعارض است و یا باید بپذیرد که استدلالش باطل است؛ پس مطلوب حاصل خواهد شد.

مشابه این پاسخهای نقضی را می‌توان درباره کسی که بگوید: "هر که بر صحابه سب و لعن بفرستد، کافر است" مطرح کرد.

انواع پرسش

یکی از مهم‌ترین اصولی که قبل از پاسخ‌دهی باید بدان توجه کرد، شناخت نوع پرسشی است که پرسشگران مطرح کرده‌اند. بدون این شناخت اگر نگوییم پاسخ‌دهی غیر ممکن است، باید بگوییم پرسشگر به

پاسخ خود دست نخواهد یافت. چنانکه شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «سؤالاتی که بشر در مورد مجهولات خود [مطرح] می‌کند، یک جور نیست، انواع متعدداست و هر سؤالی فقط در مورد خودش درست است و به همین جهت الفاظی که در لغات جهان برای سؤال وضع شده است، متعدد است؛ یعنی در هر زبانی چندین لغت سؤالی وجود دارد. تنوع و تعدد لغت‌های سؤالی علامت تنوع سؤالها است و تنوع سؤالها علامت تنوع مجهولات انسان است و پاسخی که به هر سؤال داده می‌شود؛ غیر از پاسخی است که به سؤال دیگر باید داده شود.»^۱

سؤالات را از نظر شکل ارائه و هدف از پرسش و محتوای سؤال می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که

۱. آشنایی با علوم اسلامی، شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۵۱، درس ششم (حدود و تعریفات).

ارائه پاسخهای ناکافی یا اشتباه، بد دفاع کردن و بد جواب دادن، از دفاع نکردن و جواب ندادن بسیار بدتر و خطرناک‌تر است

در چنین مواردی روحانی باید به این نکته مهم توجه داشته باشد و علاوه بر پرداختن به اصل پاسخ، به نکات ارتباطی مانند عطف، خوشرویی، احوالپرسی از پرسشگر و در صورت امکان مصافحه و نگاه کردن به پرسشگران مرد با تمام صورت و ... نیز توجه داشته باشد تا حتی اگر پرسشگر جواب خود را دریافت نکرد، خوشرویی و برخورد مناسب روحانی باعث شود او بتواند با وی ارتباط برقرار کند و سایر سؤالات خود را مطرح کند.

در سؤالات ارتباطی باید توجه داشته باشیم که آنچه پرسشگر در

در ادامه به مهم‌ترین انواع آن اشاره می‌شود:

۱. ارتباطی

سؤالات ارتباطی به سؤالاتی گفته می‌شود که هدف از طرح آن، ایجاد ارتباط با مخاطب است. یکی از راههای ارتباط با مخاطب، پرسیدن مطلبی از اوست تا سر سخن باز شود و پرسشگر بتواند سؤال اصلی خود را بپرسد.

در بسیاری از مواقع به ویژه در جلسات پرسش و پاسخ، مشاوره یا گفتگو و ... وقتی نوجوانی، روحانی را می‌بیند، مایل است که سؤالات خود را از او بپرسد و یا درباره مسئله و مشکل مهمی که با آن مواجه شده است با او مشورت کند. در این گونه موارد غالباً سؤالی فقهی را مطرح می‌کند تا ببیند برخورد روحانی با او چگونه است. پرسشگر در سؤالات ارتباطی پیش‌تر به دنبال ارتباط با پاسخگو است و این ارتباط از اصل پاسخ برایش مهم‌تر است.

اولین بار می‌پرسد، غالباً سؤال اصلی او نیست؛ بلکه او پرسش خود را به عنوان راهی برای ارتباط با روحانی برگزیده است؛ پس علاوه بر پاسخ صحیح، به دنبال بازخوردی از ارتباطی است که با روحانی برقرار کرده است؛ اگر بازخورد مورد علاقه خود را دریافت کند، سایر سؤالات خود را نیز می‌پرسد و در غیر این صورت، با روحانی خداحافظی می‌کند.

گاهی پرسشهای ارتباطی، ممکن است از طرف روحانی و امام جماعت، معلم و ... طرح شود و این در مواردی است که به دلیل حجابهایی که بین اساتید با مردم وجود دارد، اقشار مختلف مردم که سؤالات فراوانی دارند، نمی‌دانند چگونه با استاد ارتباط برقرار کنند. در این گونه موارد استاد با مطرح کردن سؤالی ساده با مخاطب خودش ارتباط برقرار کرده و مطالبی که می‌خواهد به آنان القا می‌کند. فرض

کنیم به عنوان روحانی مبلغ به پادگانی رفته‌ایم که دارای صدها نفر سرباز است. ما می‌خواهیم با آنان ارتباط برقرار کنیم. در این مورد اقدامات زیر مناسب است:

- ارتباط با آنان با ارائه سؤالات ارتباطی که مطمئن هستیم آنان پاسخ سؤالات را می‌دانند؛ مانند یکی دو پرسش از سؤالات زیر:

چقدر خدمت کرده است؟ تا وقتی پاسخ داد بتوانیم خاطره‌ای از جنگ تحمیلی بگوییم و ارتباط شروع شود. از کدام شهر آمده است؟ تحصیلات او چقدر است؟ تا پس از ارائه پاسخ مثلاً درباره شهری که وطن سرباز است، نکته جالبی بگوییم و یا درباره تحصیلاتش به نکته زیبایی اشاره کنیم و این‌گونه دیوار جدایی فرو ریزد.

فاصله پادگان تا شهر او چقدر است؟ تا وقتی پاسخ داد، بتوانیم به بحث روزه و نماز مسافر اشاره کنیم و ...

مسافرتش طول کشیده باشد، در این حالت کسی که فکر می‌کند مسافر از دنیا رفته و هیچ‌گاه بر نمی‌گردد، می‌گوید: پس این مسافر کی خواهد آمد؟ در این جمله پرسشگر به دنبال زمان آمدن مسافر نیست؛ بلکه بدین وسیله آمدنش را نفی می‌کند. روشن است که پاسخ‌دهی به پرسشهای پرسشگرانی که سؤال آنها انکاری است، نباید مانند پاسخ افرادی باشد که سؤال آنان حقیقی است.

موارد استفهام انکاری در قرآن فراوان است.^۱

۱. ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾؛ (آل عمران/ ۸۶) «چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان و گواهی به حقایق رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، کافر شدند؟! و خدا، جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد!» که مقصود این است که خداوند چنین انسانهایی را هدایت نمی‌کند.

۲. ﴿... قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجِبْتُمْ أَنْ أكونَ مِثْلَ هَذَا الْفَرَابِ قَأْوَارِي سَوَاءٌ أُنحَى فَأَصْبَحَ مِنَ الْنَادِمِينَ﴾؛ (مائده/ ۳۱)

البته برای برقراری ارتباط، غیر از پرسش ارتباطی، راههای دیگری نیز وجود دارد مثل:

- درخواست از آنان برای انجام کارهای کوچکی که مطمئن هستیم به انجام آن علاقه دارند و سپس تشکر فراوان به خاطر انجام کاری که انجام داده‌اند.

- حضور در جمع سربازان به ویژه خوابگاهها، مراسم صبحگاه و شامگاه، سالن غذاخوری و ...
- تهیه و اهدای جوایزی هر چند کوچک.

۲. پرسشهای انکاری

یکی دیگر از تقسیمات پرسشها تقسیم آن به پرسشهای انکاری و حقیقی است. در پرسش یا استفهام حقیقی، پرسشگر به دنبال پاسخ است؛ ولی در پرسشهای انکاری پرسشگر به دنبال پاسخ پرسش مطرح شده نیست؛ بلکه با این نوع جمله سؤالی می‌خواهد وقوع مطلبی را انکار کند. مثل اینکه کسی به مسافرت رفته و

یکی از تکنیکهای اصلی در پاسخ‌دهی به پرسشهای انکاری، این است که پاسخگو انگیزه انکار را بیابد و آنگاه با دلایل محکم، آن انگیزه را از بین ببرد.

برای مثال: گاهی زنان یا دختران بدحجاب می‌پرسند: چه کسی گفته حجاب واجب است؟ حال اگر با توجه به قرائن حالیه و مقالیه بفهمیم پرسش وی انکاری است، نه پرسش

«او گفت: وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟! و سرانجام (از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان، از کار خود) پشیمان شد.» که به فرموده مفسران این استفهام نیز انکاری است. ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۲۰۴.

۳. (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِذَا يُتْرَكُ مَا فِي السُّورِ وَ حُضِّلَ مَا فِي الصُّورِ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْثِقُونَ الْعَصْبَ)؛ (عادیات/۹)
«آیا نمی‌دانند آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می‌شوند و آنچه در درون سینه‌هاست آشکار می‌گردد. در آن روز پروردگارشان از آنها کاملاً باخبر است» که مقصود این است که انسانهای ناسپاس این مطالب را می‌دانند. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۵۱.

حقیقی، روشن است که اگر در پاسخ بگوییم در قرآن آمده یا روایات فرموده‌اند، او از کردارش دست برنمی‌دارد. در این صورت باید نتایج بدحجابی و عذاب دنیوی و اخروی آن را به او گوشزد کنیم؛ مثلاً می‌توانیم بگوییم:

وقتی که شب اول قبر فرشته‌های عذاب الهی از فرد بدحجاب پرسیدند که چرا دستور خدا را زیر پا گذاشتی و با آیات قرآن مخالفت کردی، آن وقت می‌فهمند که چه کسی فرموده که حجاب واجب است. وقتی که به فرموده پیامبر ﷺ در روز قیامت او را به موی سرش آویزان کنند و چنان عذابی ببینند که مغز سرش به جوش آید، آن زمان پاسخ پرسش خود را می‌یابد.^۱

۱. برگرفته از حدیث مشهوری که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که در شب معراج افرادی را در عذاب دید؛ از جمله درباره زن بدحجاب و بی‌حجاب فرمود: «رَأَيْتُ امْرَأَةً مُتَعَلِّقَةً بِشَعْرِهَا تَفْطِسُ دِمَاعَ رَبِّهَا... أَمَا الْمُتَعَلِّقَةُ بِشَعْرِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تَفْطِسُ

آن وقت می فهمند که چه کسی فرموده که حجاب واجب است. وقتی که به فرموده علی علیه السلام او در جهنم جاودانه بسوزد^۲ می فهمد که چه کسی فرموده حجاب واجب است و ...
ادامه دارد ...

باز ماندن از مباحث مهم و روی آوردن به مباحث غیر مهم، یکی از آفات پاسخ دهی است

وقتی که هزاران جوانی که به خاطر بدحجابی یا بی حجابی چنین زنی گمراه شده اند، به درگاه خداوند از او شکایت کنند و از خدا بخواهند که عذاب چنین زنی را بیفزاید^۱ و ...

ما فراهم ساخته، غذایی مضاعف در آتش بر او بیفزاید»

۲. اشاره به این حدیث است: اصبح بن نباته گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می فرمود: «نَظَهُرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ اقْتِرَابِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةً مُتَبَرِّجَاتٍ كَاشِفَاتٍ عَارِيَّاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٍ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٍ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٍ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٍ لِلْمُخْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٍ» در آخر الزمان نزدیک به قیامت که بدترین زمانهاست، زنانی ظاهر شوند: خودآراستگان [برای غیر شوهران]، بی حجابان، رها کردگان آئین، داخل شدگان در آشوبها، مانلان بشهوات [و مسائل جنسی]، شتاب کنندگان به سوی لذات [و خوشگذرانیها]، حلال شمارندگان محرّمات [الهی]، و جاودانگان در دوزخ». مکارم الاخلاق، طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج چهارم، ص ۳۹۰.

شَعْرَهَا مِنَ الرَّجَالِ؛ دیدم زنی را که با موهایش آویزان شده بود و مغز سرش می جوشید ... آن کس که با موهای آویزان بود، کسی بوده که مویش را از مردان [نامحرم] نمی پوشانده است». (عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تحقیق شیخ حسین اعلمی، نشر مؤسسه اعلمی بیروت، اول، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸، ص ۳۰۹؛ همان، ج ۸۱، ص ۳۵۱؛ تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۲۱).
۱. برگرفته از آیه شریفه: «فَالْوَارِثُ مِنَّا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا قَرْدَةً عَذَابًا ضِعْفًا فِی النَّارِ» (ص/۶۱)؛ «(سپس) می گویند: پروردگارا! هر کس این عذاب را برای